

بررسی تطبیقی عناصر و مضامین ایرانی و سامی در آثار سعدی

منوچهر جوکار* نصراله امامی** شیما فاضلی***
دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

پژوهش حاضر با بررسی همه‌ی آثار سعدی بر آن است تا با توجه به جریان‌های فکری عصر، محیط زندگی و روحیه‌ی او، میزان و نوع توجه این شاعر و نویسنده‌ی اندیشمند را به عناصر و مضامین هر یک از دو فرهنگ ایرانی و سامی نشان دهد. این مقایسه به لحاظ سبک‌شناسی و تعیین سطح فکری آثار سعدی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران و ادیبان زبان فارسی و سبک عراقی بسیار مهم به نظر می‌رسد. به همین منظور عناصر و مضامین ایرانی و سامی در سه بخش دین و فرهنگ، اقلیم و مظاهر جغرافیایی و شخصیت‌های انسانی به صورت آماری و تطبیقی بررسی و نشان داده شده است. نتایج آماری این پژوهش گویای برتری عناصر و مضامین ایرانی در حوزه‌های یادشده است. چنین نتیجه‌ای گواه اصالت اندیشه‌های سعدی علی‌رغم سفر به سرزمین‌های اقوام سامی و زندگی در دوره‌ای است که گرایش وسیع به علوم اسلامی و قصص، روایات و عناصر سامی بیش‌ازپیش موجب کم‌رنگ‌شدن عناصر فرهنگی و اقلیمی و باورهای ایرانی می‌شد.

واژه‌های کلیدی: آثار سعدی، بررسی تطبیقی، عناصر و مضامین ایرانی، عناصر و مضامین سامی.

۱. مقدمه

انس و آشنایی سعدی با فرهنگ مردم سامی و تحصیلات و زیست طولانی‌مدت او در قلمرو فرهنگ این اقوام در کنار آشنایی عمیق او با فرهنگ ملی و قومی خود از او شخصیتی ساخته است که باید آثارش را نقطه‌ی تلاقی فرهنگ ایرانی و سامی و آینه‌ی

* استادیار زبان و ادبیات فارسی gol.joukar@gmail.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی nasemami@yahoo.com

*** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی (مربی آموزش و پرورش) ha.fazely@yahoo.com

انعکاس تحولات فکری و ادبی آن روزگار به شمار آورد. براساس مطالب پیش گفته، چند پرسش اساسی در این زمینه پیش روی پژوهنده‌ی آثار سعدی قرار می‌گیرد:

۱. به راستی سعدی تا چه اندازه از باورها و اندیشه‌ها و عناصر ایرانی و سامی اثر پذیرفته است؟

۲. او از عناصر و مضامین مرتبط با نوع زندگی و آداب و رسوم ایرانی، بیشتر اثر پذیرفته یا از عناصر و مضامین سامی حاکم بر روزگار و دانش و سنت‌های رایج ادبی تأثیر گرفته است؟

۳. با توجه به اعتدال‌گرایی و میانه‌روی و نبوغ خاص سعدی آیا ممکن است که او در این باره نیز جانب اعتدال را در پیش گرفته و به هر دو دسته از عناصر و مضامین ایرانی و سامی به طور یکسان پرداخته باشد؟

منظور از عناصر ایرانی در این مقاله، عناصر و مظاهری است که با تاریخ و تمدن سرزمین ایران و زبان فارسی در پیوندند: اقلیم و عناصر جغرافیایی، آداب و رسوم، موسیقی، جشن‌ها و آیین‌ها، باورهای دینی کهن، شخصیت‌های بزرگ ملی و میهنی و داستانی، اسطوره‌ها، کتاب‌ها، بناهای تاریخی و باستانی و... که با توجه به دیدگاه‌های ایرانی سعدی در کارش تجلی یافته‌اند. عناصر و مضامین سامی نیز موارد مشابه در نزد اقوام سامی را شامل می‌شود و دربرگیرنده‌ی مظاهر دینی تاریخی، باورها، آداب و رسوم، فرهنگ، اقلیم، شخصیت‌های برجسته و مشاهیر همه‌ی اقوام سامی است که از شبه‌جزیره‌ی عربستان تا شمال آفریقا پراکنده‌اند؛ اگرچه اولویت دینی و زبانی و فرهنگی همه‌ی این اقوام، پس از اسلام و از جمله در دوره‌ی سعدی به زبان و فرهنگ عربی‌اسلامی اختصاص داشته و تأثر عمده‌ی او نیز در اغلب موارد از محدوده‌ی بین‌النهرین و فرهنگ عربی‌اسلامی ساکنان آن بوده است. پژوهش حاضر با بررسی همه‌ی آثار سعدی به استخراج این عناصر پرداخته و پس از آن در یک بررسی تطبیقی و تحلیلی نوع کاربرد و چگونگی حضور آن‌ها را در کلیات نشان داده است. مقایسه‌ی آماری و تطبیقی این عناصر به لحاظ سبک‌شناسی و تعیین سطح فکری آثار سعدی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران و ادیبان زبان فارسی و سبک عراقی بسیار مهم به نظر می‌رسد؛ از این‌رو، عناصر و مضامین پیش گفته در سه بخش دین و فرهنگ، اقلیم و مظاهر جغرافیایی و شخصیت‌های انسانی دسته‌بندی و در یک بررسی تطبیقی تأثیرات سعدی از آن‌ها، به صورت تحلیلی و آماری نشان داده شده است.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

بسیاری از منتقدان و سعدی‌پژوهان در بررسی گرایش‌های سامی سعدی، تنها به بررسی تأثر او از زبان و ادب عربی، اسراییلیات، قصص و مضامین قرآنی و حدیث بسنده کرده‌اند؛ به طوری که در فرهنگ *سعدی‌پژوهی*، بررسی تأثر سعدی از قرآن و حدیث جزء سه مورد اول از موضوعات پرکاربرد در تحقیقات پژوهشگران ذکر شده است (نک: حسن‌لی، ۱۳۸۰: ۸)؛ با این همه در نوشته‌های برخی پژوهشگران، اشاره‌هایی به دیگر عناصر و مضامین سامی در آثار سعدی دیده می‌شود که با موضوع پژوهش حاضر بی‌ارتباط نیست. مؤید شیرازی در کتاب *شناختی تازه از سعدی* افزون‌بر توجه به زبان عربی و بررسی تأثیر قرآن و حدیث در کلام سعدی، بازتاب برخی ویژگی‌های فرهنگ سامی را نیز در آثار او نشان داده است (نک: مؤید شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۵). زرین‌کوب نیز در خلال برخی آثارش به تأثرات سعدی از محیط و شعر عربی اشاره کرده است؛ برای مثال، در حدیث خوش سعدی محیط و اشخاص اغلب حکایت‌های بوستان و گلستان را عربی می‌داند (نک: زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۷۰ و ۷۱). یکی از کارهای همسو با پژوهش حاضر، مقاله‌ی محمدجعفر یاحقی (۱۳۶۶) است که به بررسی بازتاب قصص اسلامی در شعر سعدی پرداخته است. همه‌ی پژوهش‌های یادشده در عین اعتبار و سودمندی، تنها به بخشی از تأثرات سعدی از فرهنگ اسلامی و عربی (و نه لزوماً سامی) پرداخته‌اند و جای پرداخت همه‌جانبه به این موضوع به گونه‌ای که گستره‌ی جغرافیایی سامی را دربرگیرد، خالی بود.

براساس بررسی‌های نویسندگان، در کاربرد عناصر و مضامین ایرانی نیز توجه پژوهندگان به سعدی عمدتاً معطوف به برشمردن نوع تأثر او از مضامین اخلاقی اجتماعی دوره‌ها و آثار پیشین و بررسی گرایش‌های او به شاهنامه و مضامین داستانی و حماسی آن بوده است؛ اما پژوهش حاضر تنها به بررسی مضامین حماسی و اخلاقی اجتماعی آثار سعدی اختصاص ندارد و با بهره‌مندی از پژوهش‌های یادشده با رویکردی چندجانبه و عموماً سبک‌شناسانه که شامل اعتقادات، باورها، آداب و رسوم، اسطوره‌ها، عناصر تاریخی، اندیشه‌ها و آموزه‌های دین‌های ایرانی است، سعی در جست‌وجوی گسترده و کامل‌تر عناصر و مضامین ایرانی در همه‌ی آثار سعدی و تطبیق آن با موارد مشابه در فرهنگ سامی دارد که در دوره‌ی او در کانون توجه شاعران و نویسندگان بوده است. رستگار فسایی نیز در مقاله‌ای درباره‌ی دل‌بستگی‌های حافظ به فرهنگ ایرانی، ضمن برشمردن وجوه ایران‌گرایی در شعر و اندیشه‌ی او، دلیل حضور

اندیشه‌ها و عناصر فرهنگ و تمدن ایرانی در شعر حافظ را ناشی از تربیت ایرانی شاعر و پرورش یافتن او در شیراز و نیز توجه به مخاطبان اصلی آثارش می‌داند که اغلب ایرانی، پارسی‌زبان و مأنوس با فرهنگ ایران‌زمین بوده‌اند (نک: رستگار فسایی، ۱۳۹۵). پرداختن سعدی به عناصر برآمده از فرهنگ اصیل ایرانی نیز کاملاً در همین راستا بررسی‌کردنی است؛ سعدی نیز همچون حافظ از فارس برخاسته و در همان فضای تربیتی و فرهنگی بالیده است و به دلیل اصالت اندیشه‌هایش در عین بهره‌مندی از فرهنگ غنی اسلامی، برخلاف اوضاع رایج روزگار، دل‌بستگی عمیقی به فرهنگ و هویت ایرانی خود داشته است.

۳. سعدی و عناصر و مضامین ایرانی و سامی

از روزگار تسلط غزنویان بر ایران و به‌ویژه پس از چیرگی سلجوقیان، به موازات خواست آشکار و پنهان حاکمان مبنی بر کم‌توجهی شاعران و نویسندگان به عناصر و مواد فرهنگی و تاریخی ایرانی پیش از اسلام، فضای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی جامعه، گرایش شاعران و اهل علم را بیش‌ازپیش به علوم دینی و ابزار و اندیشه‌های مرتبط با این حوزه معطوف کرد. از رهگذر توجه به علوم دینی، اندیشه‌های اشعری، توجه به شخصیت‌های برجسته‌ی دینی و داستانی و اسطوره‌ای اقوام سامی و مباحث مربوط به اسرائیلیات که در متون تفسیری قرآن مجید نیز راه یافته بودند، در کنار توجه به زبان و ادبیات عربی، به گسترده‌گی در شعر فارسی راه یافتند. فراوانی مؤلفه‌های یادشده در شعر این دوره به حدی است که از مهم‌ترین ویژگی‌های سبک عراقی به شمار می‌روند.

سعدی نیز به گواهی آثارش آشنایی کم‌نظیری با فرهنگ اقوام سامی داشته و بسیاری از عناصر و مضامین مربوط به آن را در کلیات خود وارد کرده است. آشنایی او با فرهنگ اقوام سامی و به‌ویژه توجه بسیارش به مباحث حوزه‌ی ادیان سامی، سطح فکری و فرهنگی شعر و نثرش را عمق و اعتباری بی‌مانند بخشیده است. کاربرد این عناصر، در صورخیال، سطح ادبی و زبانی آثار سعدی نیز نمودی گسترده دارد. بهره‌های او از تلمیح به عناصر دینی، همان است که سبک‌شناسان در زمره‌ی بهترین استفاده‌های شاعران از تلمیح آورده‌اند؛ بهره‌هایی مانند افزایش قدرت تأثیر و القا، اغراق در تشبیه، اشاره به حوادث تاریخی عصر، ایجاز، معنی‌آفرینی، تمثیل و ایجاد زبان رمزی (نک: شمیسا، ۱۳۶۶: ۳۹). دستگاه تلمیحات در ادب فارسی مجموعه‌ای بسته است و شاعران

معمولاً در تلمیحاتشان به آثار پیش از خود توجه کرده‌اند (نک: همان: ۵۰)، سعدی نیز در بهره‌مندی از عناصر دینی و قصص قرآنی و سامی و مضمون‌آفرینی در این زمینه، نوجو نیست؛ اما به کمالی دست یافته است که رمز جاودانگی و زیبایی تلمیحات او به شمار می‌آید؛ افزون‌براین، ویژگی‌های اقلیمی شبه‌جزیره عربستان، عراق، شام و شمال آفریقا و اشاره به شخصیت‌های دینی و داستانی، پادشاهان و فرمانروایان و مکان‌ها و مظاهر جغرافیایی این سرزمین‌ها، جنبه‌هایی دیگر از بازتاب عناصر سامی در آثار سعدی است که اثرپذیری از آن فرهنگ را بیشتر آشکار می‌سازد. با این همه، سعدی ارزش‌های ملی خویش را هرگز از یاد نبرده و کم‌اهمیت جلوه نداده است؛ حال آنکه بسیاری از فرهیختگان در کنار شرایط تأثیرگذار تاریخی و اجتماعی، به دلیل ناآگاهی و ناپختگی در ادبیات ملی خود، پس از آگاهی از فرهنگ و ادب بیگانه چنان مجذوب آن می‌شوند که تمام ارزش‌های هنری و تاریخی خود را از یاد می‌برند (نک: ندا، ۱۳۸۹: ۱۷).

۳.۱. دین و فرهنگ ایرانی و سامی در آثار سعدی

توجه سعدی به آیین‌ها و آموزه‌های دینی ایرانی مواردی را دربرمی‌گیرد که جزء باورها و آداب و رسوم عامه‌ی مردم به حساب می‌آمدند و تغییر دین نیز موجب فراموشی آن‌ها نشده بود. این باورها به‌ویژه در اصول اخلاقی، حکمت عملی، سیاست مدن، جشن‌ها و آیین‌ها و نوعی جهان‌شناسی و باورمندی کهن در توجیه پدیده‌های عالم دیده می‌شود؛ مانند اعتقاد به شکل و جنس خاص آسمان یا اعتقاد به تقدیر و بخت که پررنگ‌ترین اعتقاد دینی کهنی است که در آثار سعدی به چشم می‌آید.

فرهنگ ایرانی و باورهای دینی کهن با یکدیگر ارتباطی متقابل داشته‌اند؛ همان‌طور که فرهنگ سامی و دین اسلام نیز از چنین پیوندی برخوردارند؛ از این‌رو روی زبان عربی و دین اسلام، که خاستگاهش فرهنگ و سرزمینی متعلق به قوم سامی بوده است، بخشی از فرهنگ سامی محسوب می‌شوند که رنگ خاصی به آثار سعدی بخشیده‌اند.

توجه سعدی به دین و فرهنگ ایرانی را می‌توان به ترتیب بسامد زیر سه عنوان عناصر دینی کهن، فرهنگ و اسطوره‌های ایرانی تقسیم‌بندی کرد. در بخش عناصر دینی به مواردی همچون تأثیر آسمان و تقدیر بر سرنوشت بشر، دیوان و ایزدان، شخصیت‌های دینی و مذهبی، باورهایی چون فرّ و دخمه، کتاب‌های مذهبی و مظاهری چون آتشکده اشاره شده؛ در بخش فرهنگی نیز از اصطلاحات و آلات موسیقی، فصل‌ها و ماه‌های سال، جشن‌ها و آیین‌ها و بناهای تاریخی و باستانی و در بخش اسطوره‌های

ایرانی از پادشاهان و پهلوانان، مرغان و جانوران و مکان‌های اسطوره‌ای یاد شده است. این اشاره‌ها در مجموع ۸۲۷ نمونه را در کلیات سعدی به خود اختصاص داده است. عناصر دینی و فرهنگی سامی (شامل اسلام و مسیحیت و یهودیت) نیز در کلیات او به ترتیب دربرگیرنده‌ی موارد زیر است: پیامبران و عناصر دینی و تاریخی مرتبط با آن‌ها، آداب و رسوم چون زندگی قبیله‌ای و مهمان‌نوازی و چشم‌زخم، آثار و بناها و اسطوره‌ها که محدود به باورهای خرافی قوم عرب پیرامون غول و جن و بت است، و چند مورد قرآنی از جمله سدره‌المنتهی، سلسبیل، کوثر و شجره‌ی طوبی، که ریشه در باورهای اقوام کهن سامی دارد و بالاخره کتاب‌های دینی و ماه‌های سال و آیین‌های مرتبط با آن که ۷۰۸ نمونه را شامل می‌شوند. مقایسه‌ی این میزان با اشاره‌های سعدی به عناصر دینی و فرهنگی ایران، کاربرد بیشتر عناصر دینی و فرهنگی ایرانی را نشان می‌دهد! اما در کنار موارد یادشده دو بخش مهم و هم‌پایوند با دین و فرهنگ ایرانی و سامی در آثار سعدی، یعنی زبان و پند و اندرزهای برگرفته از این دو فرهنگ است که کاربردی برابر را در آثار او نشان می‌دهد.

۳. ۱. ۱. سعدی؛ قرآن، حدیث و پند و اندرزهای ایرانی

گفت‌وگو درباره‌ی تأثیر آیات قرآن و حدیث بر آثار سعدی و بیان تأثیرپذیری او از شعر عربی و ادب و مضامین سامی درازدامن است و گاه دیدگاه‌های متضادی را شامل می‌شود. گروهی از پژوهشگران بر اثرپذیری فراوان او اعتقاد دارند و گروهی دیگر آن را معتدل و معمولی دانسته‌اند. گروهی تنها مثنوی مولانا را از حیث تأثیر از قرآن و حدیث بر آثار سعدی برتر می‌دانند (نک: مؤید شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۰)؛ حال آنکه گروهی دیگر نه تنها تمسک او به آیات و احادیث را اندک می‌دانند بلکه او را در بیان کلام حکمت‌آمیز، جز آنچه از فرهنگ عامه گرفته، کاملاً نوآور قلمداد می‌کنند (نک: فروغی، ۱۳۷۷: ۲۴۵). کیخسرو هخامنشی، زبان فارسی و سنت کهن پند و اندرز را عامل مهم و بازدارنده‌ای می‌داند که از تأثیر ژرف فرهنگ تازی بر آثار سعدی جلوگیری کرده است (نک: هخامنشی، ۲۵۳۵: ۲۰۵ و ۲۰۶). در واقع به نظر برخی محققان، سعدی با تکیه بر اخلاقیات سنتی ایران و کاربرد گسترده‌ی زبان مردم نه تنها مقلد صرف فرهنگ اسلامی سامی و به‌ویژه عربی نبوده بلکه با بهره‌مندی از این دو، در زمینه‌ی استفاده و تنوع گونه‌های مختلف کلام حکمت‌آمیز و ضرب‌المثل پیشرفتی چشمگیر داشته است (نک: فروغی، ۱۳۷۷: ۲۴۶ و ۲۴۷)؛ با این همه اثرپذیری سعدی از قرآن و حدیث و از زبان و ادب عربی انکارناپذیر است. ولی باید دانست او با وجود سی سال گشتن و

زیستن در میان اقوام سامی، در دلدادگی به زبان و فرهنگ عربی هیچ‌گاه به پای شیفتگانی چون منوچهری نرسیده است؛ درحالی‌که منوچهری و امثال او تنها از طریق مطالعه، با آثار آن فرهنگ آشنا شده بودند.

نکته‌ی دیگری که مرزبندی دقیق تأثر سعدی از حکمت دینی و سنتی را دشوار می‌کند فرهنگ مشترکی است که در گستره‌ی جامعه‌ی اسلامی رواج داشته است. برخورد‌های فرهنگی در دوره‌ی شکل‌پذیری و اوج‌گیری تمدن اسلامی، ترجمه‌ها و اقتباس‌ها و رواج اندیشه‌های اقوام ملل مختلف در فضای فکری جامعه‌ی اسلامی عامل مهمی در پدیدآمدن معانی و مفاهیم مشترک بوده است؛ به‌طوری‌که بسیاری از مضامین مورد توجه سعدی که به متنبی و دیگران نسبت داده می‌شود در *انجیل* و کلام و حکمت ایران و یونان باستان نیز دیده می‌شود و بدون شک در دوره‌ی او از طریق ترجمه در اختیار جویندگان دانش بوده است (نک: محقق، ۱۳۳۸: ۲۲۵). باری با اذعان به سهم برابر مضامین قرآنی و پند و اندرزهای کهن ایرانی در حکمت و مضامین مورد توجه سعدی، در مجموع به نظر می‌رسد «آنچه مایه‌ی نام و آوازه‌ی اوست افکار و اندیشه‌هایی است که خود ابداع کرده و بیشتر سخنانش نیز از همین مقوله است» (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۲۱۴).

۳. ۱. ۲. سعدی و زبان عربی و فارسی

زبان عربی از همان آغاز ورود اسلام به ایران در کانون توجه شاعران و ادیبان ایرانی قرار گرفت. عوامل سیاسی، دینی، فرهنگی، اجتماعی و ویژگی منحصربه‌فرد اشتقاق در این زبان یکی از دلایل گرایش ملت‌ها به آن بوده است (نک: ال‌کک، ۱۳۸۷: ۱۶۸). کاربرد کلمات عربی در زبان فارسی، ابتدا محدود بود؛ به‌طوری‌که در دوره‌ی سامانیان بین پنج تا ده درصد برآورد شده است؛ اما پس از آن به اندازه‌ای فزونی یافت که در نیمه‌ی قرن پنجم هجری به پنجاه درصد و در قرن ششم، هفتم و هشتم تا هشتاد درصد رسید (نک: ندا، ۱۳۸۹: ۵۲)؛ با این همه، سعدی با وجود استادی در زبان عربی، هیچ‌گاه زبان فارسی را فدای واژگان دور از ذهن و دشوار عربی نساخته است (نک: صفا، ۱۳۸۱: ۱۱۵). سعدی در زبان، واژه، سجع، تلمیحات، ملمعات و اشعار کاملاً عربی خود، از این زبان تأثیر پذیرفته و بسیار بهره برده است؛ اما در مقابل، چه کسی می‌تواند قدرت انکارناپذیر او را در زبان و ادب فارسی نادیده بگیرد، زیرا اشراف و بصیرت در زبان مادری است که باعث شده تقلیدناپذیرترین شاعر زبان فارسی باشد (نک: موحد،

۱۳۷۳: ۱۶۴). به دیگر سخن همین ادبیات سعدی نیز بخشی از تمدن ایرانی است که سهمی عمده از توجه او را به فرهنگ ملی، به خود اختصاص می‌دهد. اما نکته‌ی تأمل‌برانگیز در کاربرد زبان عربی در آثار سعدی این است که در کنار تضمین‌ها، جمله و بیت‌های کاملاً عربی، واژه‌هایی وجود دارد که کاربرد آن‌ها جزء ویژگی‌های سبکی او شده است. رعایت موزون‌بودن و توجه به هماهنگی و ترکیب ظاهری، اهمیت‌دادن به شکل واژه در انتقال حس دلخواه و توجه به جنبه‌های صوری کلام و تفنن‌های روساختی که به ژرفای زیرساخت منتهی می‌شود، مواردی هستند که موجب گزینش واژگان خاص در زبان و کلام شاعران می‌شود. این نکته در انتخاب واژگان عربی در زبان سعدی نیز تأثیر بسیار داشته است؛ علاوه‌براین، در لحن و کلام او واژگانی وجود دارد که نشان می‌دهد ناخودآگاه به سمت زبان عربی رفته و کاربرد آن‌ها به تدریج بخشی از زبان او شده است؛ مانند کاربرد حبیب به جای یار، بدر و قمر به جای ماه، احتمال به جای تحمل و... که از ویژگی‌های منحصربه‌فرد زبانی او هستند اما در عین بیگانگی، در کارش کاملاً طبیعی جلوه می‌کنند و این نشان می‌دهد، زیستن و گشتن طولانی در قلمرو زبان عربی، موجب شده است این زبان و سطوح مختلف واژگانی‌اش در ناخودآگاه او حضور پیوسته داشته باشد.

۲.۳. اقلیم و مظاهر جغرافیایی

اهمیت نکته‌ی پیش‌گفته در خصوص واژگان عربی سعدی، درست به اندازه‌ی تأثیر محیط و اقلیم زندگی اقوام سامی در ناخودآگاه اوست. به نظر می‌رسد آنچه او در لابه‌لای تشبیه، توصیف و مثل‌های خود درباره‌ی شتر، بیابان، خیمه، نخلستان و همانند آن بیان می‌دارد، چیزی جز تأثر از مشاهدات شخصی نباشد.

آخر ای کعبه‌ی مقصود کجا افتادی که خود از هیچ طرف حد بیابان تو نیست
(سعدی، ۱۳۸۸: ۴۳۶)

نفس پروردن خلاف رای دانشمند بود طفل خرما دوست دارد صبر فرماید حکیم
(همان: ۸۲۲)

کس نگذشت در دلم تا تو به خاطر منی یک نفس از درون من خیمه به در نمی‌زنی
(همان: ۶۵۱)

۳۱ ————— بررسی تطبیقی عناصر و مضامین ایرانی و سامی در آثار سعدی

این اثرپذیری به حدی است که به ویژگی سبکی شعر او تبدیل شده‌اند؛ برای نمونه کافی‌ست بدانیم بیابان، خرما، رطب، نخل، خیمه، کاروان، حی، خیل، قبیله و طایفه که از ویژگی‌های اقلیمی و آداب و رسوم قوم عرب به حساب می‌آیند نزدیک به سیصد بار در مجموع آثار سعدی به کار رفته‌اند.^۱ با این همه، عناصر جغرافیایی ایران و ویژگی‌های خاص اقلیم فارس نیز از عناصر پرکاربرد در آثار سعدی بوده است.

آخر ای باد صبا بویی اگر می‌آری سوی شیراز گذر کن که مرا یار آنجاست
(همان: ۴۰۱)

میان عرصه‌ی شیراز تا به چند آخر پیاده باشم و دیگر پیادگان فرزین
(همان: ۷۶۵)

البته برجستگی نمونه‌ی اول انکارناشدنی است. افزون‌براین، خاطرات سفرها و مایه و محیط حکایت‌های سعدی، اشاره‌های پرشماری را به شهرها و مظاهر جغرافیایی شبه‌جزیره، عراق، شام و شمال آفریقا سبب شده است. این اشاره‌ها حتی از میزان اشاره به شهرها، ولایت‌ها و دیگر مظاهر جغرافیایی ایران بالاتر است. بیشترین میزان اشاره‌ها نیز در *گلستان* و *بوستان* دیده می‌شود که محل عرضه‌ی خاطرات و حکایت‌های سعدی است. سعدی ۱۸۲ بار نام شهرها، ولایت‌ها، رودها، کوه‌ها و دریا‌های سرزمین‌های سامی را در *سراسر کلیات*، در حکایت‌ها، تشبیهات و مثل‌های خود به کار برده است.^۲ عناصر جغرافیایی ایران شامل شهرها و ولایت‌ها، رودها، کوه‌ها، تنگه‌ها و جزیره‌ها نیز بخشی چشمگیر از آثار او را به خود اختصاص داده و ۱۷۲ نمونه بوده‌اند.^۳ سعدی به *ایران* و *توران* نیز یک بار و در قالب یکی از حکایت‌های *بوستان* اشاره کرده است:

بگفت ای خداوند ایران و تور که چشم بد از روزگار تو دور
(همان: ۱۹۸)

شهرها، ولایت‌ها و دیگر عناصر جغرافیایی ایران نیز در حکایت‌ها و تشبیه‌ها و تمثیل‌های سعدی بیشتر به کار رفته است:

چه دانند *جیحونیان* قدر آب ز وامان‌دگان پرس در آفتاب
(همان: ۳۳۹)

به منزلگه حاتم آمد فرود برآسود چون تشنه بر زنده‌رود
(همان: ۲۴۱)

«شبی در جزیره‌ی کیش مرا به حجره‌ی خویش در آورد ...» (همان: ۸۸).

یکی پیر درویش در خاک کیش چه خوش گفت با همسر زشت خویش
(همان: ۳۰۰)

۳.۳. شخصیت‌های ایرانی و سامی

۳.۳.۱. اسطوره‌های دینی و قهرمانان ملی

توجه سعدی به شخصیت‌های انسانی اعم از ایرانی و سامی بیش از سایر عناصر است و اشخاص، ایرانی و سامی، برجسته‌ترین عنصر مورد توجه او هستند. شخصیت‌های حقیقی، تاریخی، داستانی و اسطوره‌ای در کارش جلوه‌ای خاص داشته و در این میان نیز شخصیت‌های دینی و مذهبی سامی از تجلی بیشتری برخوردار بوده‌اند.

هدف سعدی از اشاره به داستان زندگی پیامبران، خویشاوندان، یاران و متعلقان آنان بهره‌های حکمی و اخلاقی و مضمونی است. حوادث و شخصیت‌های مربوط به زندگی پیامبر اسلام ۱۰۶ بار، حضرت موسی ۶۸ مرتبه، یوسف ۶۰ بار، عیسی ۲۲ مرتبه، ابراهیم ۱۹ بار، سلیمان ۱۸ مرتبه، داوود ۱۲ بار، آدم ۷ مرتبه، خضر ۶ بار، یونس ۶ مرتبه، نوح ۵ بار و ادريس، ایوب، لوط، یحیی، صالح و هود هرکدام یک بار اشاره کرده است.

اما یادکرد پادشاهان و پهلوانان اسطوره‌ای ایرانی که از درون‌مایه‌های رایج و از مهم‌ترین رویکردهای شاعران و نویسندگان دوره‌های مختلف بوده است، علی‌رغم فضای فرهنگی خاص دوره‌ی سلجوقی و سبک عراقی، در کار سعدی نیز دیده می‌شود؛ البته او با توجه به این شخصیت‌ها که به صورت نمادهای اجتماعی و سیاسی مناسبی درآمده‌اند در پی ارائه‌ی الگوهای رفتاری و اخلاقی موفق است نه طرح مسائل مربوط به غرور و افتخارات ملی. هرچند همین توجه، گویای نوعی گرایش به داشته‌های ملی و اذعان به برتری آن‌هاست. برای نمونه بیت‌های زیر در بیان اصول رعیت‌پروری از زبان این شخصیت‌هاست:

به نقل از اوستادان ییاد دارم که شاهان عجم کیخسرو و جم
ز سوز سینه‌ی فریادخوانان چنان پرهیز کردند که از سم
(سعدی، ۱۳۸۸: ۷۵۳)

شنیدم که خسرو به شیرویه گفت در آن دم که چشمش ز دیدن نخفت
بر آن باش تا هر چه نیت کنی نظر در صلاح رعیت کنی
(همان: ۱۸۸)

۳۳ ————— بررسی تطبیقی عناصر و مضامین ایرانی و سامی در آثار سعدی

میزان اشاره‌های سعدی به پهلوانان و پادشاهان اسطوره‌ای ایران در مقابل شخصیت‌های مذهبی و اسطوره‌ای و تاریخی سامی در سطح پایین‌تری است (نک: جدول‌های مدخل ۴)؛ اما این شخصیت‌ها را تحقیر هم نمی‌کند؛ حال آنکه گسترش حوزه‌ی اساطیر سامی و خوارداشت ارزش‌های نژاد ایرانی در عصر سلجوقیان باعث دگرگونی برداشت شاعران از اسطوره‌های ایرانی شده بود (نک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۴۳)؛ به نظر می‌رسد سعدی با آنکه از روشنفکران و تحصیل‌کردگان روزگار است، به خلاف گرایش‌های اجتماعی و ادبی و فرهنگی دوره‌ی خود به فردوسی و شاهنامه که توجه به آن همواره نمادی از ایران‌گرایی شمرده می‌شده است، و نیز به مضامین اخلاقی و اجتماعی آن توجه نموده و از خوارداشت اسطوره‌های ایرانی پرهیز کرده است. گذشته از علایق شخصی، مخاطبان سعدی که عامه‌ی مردم هم در شمار آن‌ها قرار داشتند و همواره جزء علاقه‌مندان اساطیر شمرده می‌شدند، در این رویکرد او مؤثر به نظر می‌رسند. سعدی در عین حال، تخیل و هنر خود را به بازآفرینی داستان‌های اسطوره‌ای ایرانی مصروف نمی‌دارد و این عناصر در مضمون‌آفرینی‌ها و صورخیال او نمود چندانی نمی‌یابند؛ اما با وجود اینکه تلمیح به اسطوره‌های ایرانی در این دوره به شکل سنتی و تکراری درآمده است، کار سعدی در سطح متوسطی قرار دارد. درواقع تلمیحات او خنک و سرد نیست و پهلوانان و پادشاهان ایرانی و انیرانی در تشبیه و تمثیل‌های او حضوری مؤثر دارند؛ حتی در برخی شواهد، آن‌ها را با دیدگاه‌های رایج عرفانی نیز پیوند زده است.

گفتم که نیاویزم با مار سر زلفت بیچاره فرو ماندم پیش لب ضحاکت
(سعدی، ۱۳۸۸: ۴۲۲)

به تدبیر رستم درآید به بند که اسفندیارش نجست از کمند
(همان: ۲۲۲)

عنان باز پیچان نفس از حرام به مردی ز رستم گذشتند و سام
(همان: ۳۱۳)

نکته‌ی دیگر اینکه در آثار سعدی به داستان‌ها و ماجراهای عاشقانه‌ی شاهنامه، جز چاه بیژن، کوچک‌ترین اشاره‌ای نشده است؛ درواقع سعدی به هیچ‌یک از زنان نقش‌آفرین در این ماجراها و در همه‌ی شاهنامه توجه نشان نداده است. اشارات او به پهلوانان نیز شامل چند نمونه از سرآمدترین آنان در زور و پهلوانی بوده و دیگر

جنبه‌های شخصیتی و داستانی را مدنظر نداشته است؛ اگرچه برخی رویکردهای سعدی در این زمینه مضامین داستانی را نیز شامل می‌شود. سعدی بیشترین مضمون‌های داستانی در میان شاهان و پهلوانان را به زندگی جمشید اختصاص داده و یک بار نیز *شاهنامه* را حکایت‌نامه‌ی ضحاک و جم نامیده است (همان: ۸۸۲). این مسأله نشان‌دهنده‌ی تمرکز دقیق او بر داستان زندگی جمشید و توجه به علل سقوط فر و زوال پادشاهی او به منظور عبرت‌پذیری هرچه بیشتر است.

در مجموع تصویر شخصیت‌های دینی و مذهبی اقوام سامی در آثار سعدی پررنگ‌تر و گسترده‌تر است و این عناصر در صورخیال او کاربردی مقتدرانه دارند. گذشته از شخصیت‌ها، در دیگر عناصر تاریخی و اسطوره‌ای، برتری با رمزهای اسطوره‌ای ایران است؛ چراکه اصولاً در دوره‌ی سعدی اسطوره‌های سامی چیزی جز چند باور کهن توراتی و برخی رمزهای قرآنی مانند سدره‌المنتهی، سلسبیل و امثال آن نیست درحالی‌که اسطوره‌های دینی ایرانی کهن مانند دیوان، ایزدان و موجودات و مکان‌های اسطوره‌ای مثل سیمرغ، هما، قاف، هفت کشور و... هنوز در کانون توجه شاعران و عامه‌ی مردم بوده‌اند و در آثار سعدی نیز از بسامد جالب توجهی برخوردارند؛ به طوری‌که در یک جمع‌بندی کلی، در مقابل ۵۱ اشاره‌ی او به باورها و اسطوره‌های سامی، تنها جانوران و مکان‌های اسطوره‌ای ایرانی (هما، سیمرغ، جغد، مار، اژدها، سمندر، دیوسفید، رخس، گاو زمین / هفت کشور، هفت آسمان، هفت دریا، قاف=البرز) که ۶۵ مورد هستند در سطح بسیار بالاتری قرار می‌گیرند. حال اگر اشاراتی چون اهریمن، دیو، پری، سروش و مهر را که در شمار اسطوره‌های دینی ایرانی قرار می‌گیرند و ۱۲۷ مورد را شامل می‌شوند به این میزان بیفزاییم، برتری اسطوره‌های ایرانی کاملاً روشن می‌شود. اسطوره‌هایی از این دست، نسبت به شخصیت‌های اسطوره‌ای، در کاربردهای شاعرانه و تخیلات سعدی نیز بیشتر مورد توجه بوده‌اند. این نوع از اساطیر، با وجود تغییر تلقی نسل‌ها، هنوز جوابگوی نیازهای فرهنگی ایرانیان بوده‌اند؛ چراکه اسطوره‌ها با همه‌ی تغییرات خود در هر حال برد و تأثیر خویش را از دست نمی‌دهند (نک: الیاده، ۱۳۷۲: ۴۰۲). اشاره‌های پرشمار سعدی به دیو و پری گواه خوبی بر این سخن است؛ گرچه استفاده از آن را با دیدگاه‌های فکری و اخلاقی خود و روزگارش پیوند زده است.

سخن دیوبند است در چاه دل به بالای کام و زبانش مهل
(سعدی، ۱۳۸۸: ۳۴۱)

۳۵ ————— بررسی تطبیقی عناصر و مضامین ایرانی و سامی در آثار سعدی

سعدی آن دیو نباشد که به افسون برود هیچت افتد که چو مردم به سخن باز آیی
(همان: ۶۰۱)

ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم پیغام دوستان برسانی بدان پری
آن مشتری خصال گر از ما حکایتی پرسد، جواب ده که به جانند مشتری
(همان: ۶۲۳)

۲.۳.۳. شخصیت‌های غنایی

توجه به شخصیت‌های برجسته‌ی غنایی در هر دو بخش سامی و ایرانی پس از شخصیت‌های اسطوره‌ای دینی و مذهبی سامی در مرتبه‌ی دوم اهمیت قرار دارد. سعدی با توجه به ارزش‌های تاریخی و غنایی این شخصیت‌ها و با ایجاز و اغراق نهفته در تلمیح به این عناصر در توصیف و تصویرسازی، توانایی و تسلط خود را در تأثیر و القای معانی به رخ می‌کشد.

هر آن شب در فراق روی لیلی که بر مجنون رود لیلی طویل است
(همان: ۴۱۳)

دختران مصر را کاسد شود بازار حسن گر چو یوسف پرده‌بردارد به دعوی روی تو
(همان: ۵۹۶)

گرش بینی و دست از ترنج بشناسی روا بود که ملامت کنی زلیخا را
(همان: ۳۸۱)

اگر فرهاد را حاصل نشد پیوند با شیرین نه آخر جان شیرینش برآمد در تمنایی
(همان: ۶۰۶)

توفیق سعدی در آفرینش این تصاویر و تلمیحات، بیش از هر چیز خواننده را متوجه منابع الهام و سرچشمه‌های اندیشه و کار او می‌سازد که خارج از فرهنگ و تمدن ایرانی نیست. بیشترین تأثر او در حوزه‌ی شخصیت‌های غنایی سامی نیز از داستان لیلی و مجنون بوده است که به نظر یکی از پژوهندگان باید شهرت آن را در ادبیات، مدیون کار نظامی دانست (نک: حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۸۴). اما جالب است که به لحاظ فراوانی کاربرد، از میان شخصیت‌های غنایی ایرانی و سامی، شیرین در صدر توجه سعدی قرار دارد و لیلی و مجنون پس از او قرار می‌گیرند. حضرت یوسف (ع) نیز گرچه پنجاه بار مورد اشاره سعدی بوده است، تنها در هفده مورد به ماجرای عاشقانه‌ی او و زلیخا اشاره شده است و در بقیه‌ی موارد به جنبه‌های دینی و تاریخی

داستان او پرداخته شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد بیشترین تأثر سعدی در این زمینه متعلق به حوزه‌ی فرهنگ غنایی ایران و کار کسانی چون نظامی و عنصری است.^۴

۳.۳.۳. دیگر شخصیت‌ها

سعدی افزون بر شخصیت‌های اسطوره‌ای و مذهبی و ملی و غنایی، از شخصیت‌های سیاسی و علمی و عرفانی متعلق به فرهنگ ایرانی و سامی نیز همسو با اهداف تعلیمی و اخلاقی خود یاد کرده و از هر یک به گونه‌ای سود برده است. شخصیت‌های تاریخی و سیاسی ایرانی در این میان دارای بسامد فراوان و شامل پادشاهان پیش و پس از اسلام، وزیران و درباریان، فرمانروایان محلی و خاندان‌های پادشاهی بوده‌اند و ۱۵۸ مورد را شامل می‌شوند؛ درحالی‌که، در بخش سامی اشاره به نام خلفا، امرا و وزیران تنها چهارده مورد را دربر می‌گیرد. نکته‌ی مهم درخصوص کاربردهای سعدی از شخصیت‌های یادشده این است که او اغلب به وجوه سیاسی و تدبیر و ملک‌داری آن‌ها نظر داشته و از این روی، یادکرد پادشاهان ایرانی پیش از اسلام در کار او به اقدامی هدفمند و خود این نام‌ها نیز به عناصری فراتر از تلمیح ساده تبدیل شده‌اند.

نیشته است بر گور بهرام گور که دست کرم به ز بازوی زور
(سعدی، ۱۳۸۸: ۷۷)

شنیدم که خسرو به شیرویه گفت در آن دم که چشمش ز دیدن بخت
بر آن باش تا هر چه نیت کنی نظر در صلاح رعیت کنی
(همان: ۱۸۸)

پادشاهان تاریخی پس از اسلام در ایران نیز به عنوان شخصیت‌هایی نمادین در حکایت‌ها و تمثیل‌های سعدی جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند.^۵

افزون بر پادشاهان برجسته‌ی گذشته و هم‌روزگار سعدی، وزیران، فرمانروایان محلی، ممدوحان و نیز برخی از غلامان و خاندان‌های پادشاهی نیز از شخصیت‌های پرکاربرد بوده‌اند.^۶ وجود نام شخصیت‌های سیاسی، سلسله‌های پادشاهی و حکومت‌های ملی و محلی ایرانی در آثار سعدی نشانگر آگاهی او از تاریخ گذشته و بیانگر نوع نگرش سیاسی و اجتماعی و در نتیجه، اهتمام به داشته‌های ملی و تاریخی است.

از دیگر سو، حضور سعدی در سرزمین‌های اسلامی دیگر، موجب اشاره به خلفا و امیران آن منطقه نیز شده است. این اشخاص نیز بهانه‌ای برای بیان نکات تعلیمی و اخلاقی هستند. سعدی از خلفا و امیران سامی اغلب در بخش مجالس یاد می‌کند و

۳۷ ————— بررسی تطبیقی عناصر و مضامین ایرانی و سامی در آثار سعدی

بیشتر به بررسی ویژگی‌های اخلاقی آنان می‌پردازد نه آیین‌ها و آداب مملکت‌داری ایشان. اشاره‌ی سعدی به خلفا، امرا و وزیران اسلامی و سامی در مقابل شخصیت‌های متنوع و پر بسامد ایرانی در سطحی بسیار پایین‌تر قرار می‌گیرد.^۷

پس از این گروه، باید از صوفیان و عارفان ایرانی و سامی در آثار سعدی یاد کرد؛ او هم به عارفان ایران، اعم از خراسانی و شیرازی، اشاره داشته و هم از عرفای بغداد، شام و مصر نام برده است. عارفان ایرانی ۲۴ نفر را شامل می‌شوند و صوفیان و عارفان بغداد، شام و مصر چهارده نفرند. بسیاری از منتقدان، توجه سعدی به شخصیت‌های عرفانی و متصوفه را برای تبلیغ این مشرب و اقبال و اعتقاد او به صوفیان نمی‌دانند (نک: فروزانفر، ۱۳۵۱: ۶۸)؛ باین‌همه، مجموع ۳۸ مورد اشاره به بزرگان صوفیه و نقل حکایت‌هایی درباره‌ی آن‌ها، دلیل خوبی برای ابراز علاقه‌ی سعدی به اصولی است که زاهدان و صوفیان راستین پیش پای خلق نهاده بودند.^۸

چه نیکو گفت ابراهیم ادهم چو ترک ملک و دولت کرد و خاتم
نباید جستن اندر چیز و کس دل که دل برداشتن کاری است مشکل
(سعدی، ۱۳۸۸: ۸۷۸)

نجس ار پیراهن شبلی و معروف بپوشد همه دانند که از سگ نتوان شست پلیدی
(همان: ۸۶۴)

اقوام سامی و ایرانی از دیگر اشخاصی هستند که مورد توجه خاص سعدی، قرار داشته‌اند. نام‌بردن از این اقوام جنبه‌ای دیگر از رویکردهای اجتماعی و فرهنگی او محسوب می‌شود و نشان‌دهنده‌ی تلاش برای مضمون‌آفرینی است؛ برای نمونه، تأکید بر جوانمردی حاتم موجب شده است سعدی ۲۷ بار به حاتم و هفت‌بار به قبیله‌ی «طی» اشاره داشته باشد.

نماند حاتم طایی ولیک تا به ابد بماند نام بلندش به نیکویی مشهور
(همان: ۷۷)

«مالداری را شنیدم که به بخل چنان معروف بود که حاتم طایی در کرم» (همان: ۸۸).
افزون‌براین، از اقوام تاریخی و قبایل دیگر عرب و سامی، مانند بنی‌اسرائیل، حبش، عاد و ثمود و... نیز عمدتاً به مناسبت‌های تشبیهی، تمثیلی و در حکایت‌ها نام برده است.^۹

تو همچنان دل شهری به غمزه‌ای ببری که بندگان بنی‌سعد خوان یغما را
(همان: ۳۸۱)

البته، از اقوام ایرانی نیز در آثار سعدی به نسبتی بسیار کمتر (شش بار) یاد شده است که در عین حال، بازگوکننده‌ی ملاحظات اجتماعی و قوم‌شناسی تاریخی بخشی از ایرانیان در روزگار اوست:

چو سیلاب خواب آمد و مرد برد / چه بر تخت سلطان، چه بر دشت گرد
(همان: ۳۱۰)

هر چند که هست عالم از خوبان پر / شیرازی و کازرونی و دشتی و لر
مولای من است آن عربی‌زاده‌ی حر / کاخر به دهان حلومی‌گوید مر
(همان: ۶۹۱)

سعدی از برخی شخصیت‌های علمی و ادبی ایرانی و عرب نیز، به‌طور مستقیم، یاد کرده است. او چهار مرتبه از شاعران ایرانی، فردوسی و انوری نام برده و شش بار از شاعران عرب، سحبان، حسان و خنسا. سعدی در این اشاره‌ها، به خلاف شاعران عربی‌دانی همچون: منوچهری، بیشتر به سادگی و رسایی شعر این شاعران عرب توجه کرده است و اساساً در پی به‌رخ‌کشیدن عربی‌دانی خود و برتردانستن این شاعران نسبت به شاعران ایرانی نبوده است؛ از این روی شاعران هر دو گروه را با تأکید بر مهم‌ترین ویژگی ادبی آن‌ها، مورد توجه قرار داده است.^۱

چو بر صحیفه‌ی املی روان شود قلمش / زبان طعن نهد در بلاغت سحبان
(همان: ۷۶۱)

نکته‌ی جالب توجه دیگر در زمینه‌ی اشاره به شاعران عرب این است که سعدی در هیچ یک از آثارش نامی از متنبی نبرده است؛ حال آنکه، برخی از سعدی‌پژوهان در خصوص اثرپذیری بیش‌ازحد سعدی از این شاعر عرب بسیار سخن گفته‌اند (نک: محقق، ۱۳۳۸). دیگر شخصیت‌های مورد توجه سعدی نیز عبارتند از: حکیمان سامی: لقمان یازده بار (نک: سعدی، ۱۳۸۸: ۱۹، ۶۱، ۶۳، ۷۹، ۱۶۱، ۳۴۸، ۳۸۹ (سه بار)) و بهلول سه بار (نک: همان: ۲۸۹، ۵۳۴، ۹۰۴)، دانشمند سامی: ابن جوزی یک بار (نک: همان: ۶۱) و دانشمندان ایرانی: گوشیار یک بار (نک: همان: ۲۸۵)؛ زمخسری یک بار (نک: همان: ۱۱۵) و غزالی یک بار (نک: همان: ۱۶۱).

۴. پراکندگی عناصر و مضامین هر دو فرهنگ در آثار سعدی

آنچه در طول مقاله بیان شد در اینجا به زبان آمار و به‌ترتیب فراوانی نشان داده می‌شود.

۳۹ ————— بررسی تطبیقی عناصر و مضامین ایرانی و سامی در آثار سعدی

به همین منظور در سه جدول جداگانه، فراوانی عناصر و مضامین ایرانی و سامی و میزان پراکندگی هر یک از این عناصر در کلیات سعدی نشان داده شده است.

فراوانی	عناصر و مضامین ایرانی	
۳۴۱	اصطلاحات و آلات موسیقی	فرهنگ و مظاهر فرهنگی
۱۲۸	فصل‌ها و ماه‌های سال	
۲۹	جشن‌ها و آیین‌ها	
۸	کتاب‌ها	
۶	بناهای باستانی و تاریخی	دین و باورهای کهن دینی
۲۱۹	آسمان، تقدیر و بخت و تأثیر آن در سرنوشت	
۱۳۱	دیوان و ایزدان	
۲۱	اشخاص مذهبی و مقامات روحانی	
۸	دیگر باورها (فر، دخمه)	
۴	کتاب‌های دینی	
۳	آتشکده	شخصیت‌ها
۱۲۲	شخصیت‌های داستانی	
۷۸	ممدوحان و فرمانروایان	
۶۶	پادشاهان پیش و پس از اسلام	
۲۴	عارفان	
۲۱	خاندان‌های پادشاهی	
۱۴	وزیران و درباریان	
۷	عالمان و ادیبان	
۶	اقوام ایرانی	مظاهر جغرافیایی
۱۴۳	شهرها و ولایت‌ها	
۲۹	رود، کوه، تنگه، جزیره و دریا	
۴۷	پادشاهان	اسطوره‌های ایرانی
۲۷	پهلوانان	
۵۴	مرغان و جانوران	
۱۱	مکان‌ها	
۱۵۵۰	مجموع	

جدول شماره ۱: فراوانی عناصر و مضامین ایرانی در آثار سعدی

ع. _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۹، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۶ (پیاپی ۳۱)

در جدول شماره ۱، فراوانی عناصر ایرانی در همه‌ی آثار سعدی را در پنج قسمت نشان می‌دهد: فرهنگ و مظاهر فرهنگی (۵۱۲ مورد)، دین و باورهای کهن دینی (۳۸۶ مورد)، شخصیت‌ها (۳۳۸ مورد)، مظاهر جغرافیایی (۱۷۲ مورد) و اسطوره‌های ایرانی (۱۳۹ مورد)، هریک از این بخش‌ها و اجزای آن‌ها به ترتیب بسامد تنظیم یافته‌اند. عناصر ایرانی، در مجموع، ۱۵۵۰ مورد را شامل می‌شوند. اصطلاحات و آلات موسیقی در قسمت نخست با ۳۴۱ مورد، تأثیر آسمان، تقدیر و بخت در قسمت دوم با ۲۱۹ مورد، شخصیت‌های داستانی در قسمت سوم با ۱۲۲ مورد، شهرها و ولایت‌ها در قسمت چهارم با ۱۳۴ مورد و پادشاهان اسطوره‌ای در قسمت پنجم با ۴۷ مورد، بیشترین و بناهای مذهبی نیز با ۲ مورد اشاره، کمترین کاربرد را در بین عناصر ایرانی آثار سعدی داشته‌اند.

فراوانی	عناصر و مضامین سامی	
۴۷۵	پیامبران و عناصر تاریخی مذهبی	دین و فرهنگ
۷۰	آداب و رسوم	
۶۴	آثار و بناها	
۵۱	باورها و اسطوره‌ها	
۳۰	کتاب‌ها	
۱۸	آیین‌ها و ماه‌ها	
۲۱۰	مظاهر اقلیمی	مظاهر اقلیمی و جغرافیایی
۱۴۳	شهرها و ولایت‌ها	
۲۹	رود، کوه و دریا	
۹۸	قهرمانان داستان‌های عاشقانه	شخصیت‌های انسانی
۲۷	حاتم طایی	
۲۶	قبایل و اقوام	
۲۵	صوفیان و زاهدان	
۲۴	خلفا، امیران و وزیران	
۲۱	حکما و ادیبان	
۱۳۱۱	مجموع	

جدول شماره‌ی ۲: فراوانی عناصر و مضامین سامی

در جدول شماره ۲، عناصر سامی در همه‌ی آثار سعدی نشان داده شده است. این عناصر ۱۳۱۱ مورد را شامل می‌شود و در سه بخش دین و فرهنگ (۷۰۸ مورد)، مظاهر

۴۱ ————— بررسی تطبیقی عناصر و مضامین ایرانی و سامی در آثار سعدی

اقليمی و جغرافیایی (۳۸۲ مورد) و شخصیت‌های انسانی (۲۱۰ مورد)، به ترتیب بسامد تنظیم یافته است. جزئیات هر یک از این بخش‌ها نیز به ترتیب بسامد آورده شده است. در بخش اول، پیامبران و عناصر تاریخی و مذهبی با ۴۵۷ مورد در مرتبه‌ی نخست، در بخش دوم، ویژگی‌های اقلیمی با ۲۱۰ مورد و در بخش سوم، قهرمانان داستان‌های عاشقانه با ۹۸ مورد، بیشترین حضور و آیین‌ها و ماه‌های سال نیز با هجده مورد کمترین کاربرد را در میان عناصر سامی داشته‌اند. مقایسه‌ی داده‌های جدول‌های شماره‌ی ۱ و ۲ نشان می‌دهد تنوع و فراوانی عناصر و مضامین ایرانی در آثار سعدی بیش از عناصر و مضامین سامی است.

هر یک از آثار سعدی به اقتضای قالب و ساختار و موضوعی که براساس آن شکل گرفته است، محل عرضه‌ی انواع مختلفی از عناصر و مضامین هر یک از دو فرهنگ ایرانی و سامی بوده است؛ اما در این میان و بنا بر پژوهش ما غزلیات او افزون بر اینکه حجم بالایی از کارش را تشکیل می‌دهند، بیش از دیگر آثار، محل عرضه‌ی انواع اندیشه‌ها و برداشت‌های فرهنگی این شاعر اندیشمند بوده است و این‌گونه است که بیشترین توجه سعدی به عناصر و مضامین ایرانی نیز در غزلیات او جلوه‌گر است. جدول شماره‌ی ۳ فراوانی عناصر ایرانی را به تفکیک آثار سعدی نشان می‌دهد.

مجموع	رسایل	مواعظ	غزلیات	بوستان	گلستان	
۱۵۵۰	۴۹	۴۱۷	۵۱۸	۳۹۷	۱۶۹	عناصر و مضامین ایرانی
۱۳۱۱	۹۱	۳۳۸	۳۸۹	۲۶۷	۲۲۶	عناصر و مضامین سامی

جدول شماره‌ی ۳. توزیع عناصر و مضامین ایرانی و سامی در آثار سعدی

همان‌طور که در این جدول می‌بینیم، «غزلیات» و «مواعظ»، به ترتیب، با ۵۱۸ و ۴۱۷ مورد، بیشترین و «رسایل» با ۴۹ مورد، کمترین کاربرد از عناصر ایرانی را به خود اختصاص داده‌اند و نیز همچنان، «غزلیات» و «مواعظ»، به ترتیب، با ۳۸۹ و ۳۳۸ مورد، بیشترین کاربرد و رسایل با ۹۱ مورد کمترین کاربرد را از عناصر سامی داشته‌اند. نکته‌ی دیگر اینکه، عناصر و مضامین سامی در «گلستان» و «رسایل» بیش از دیگر آثار سعدی به چشم می‌خورند؛ اما «غزلیات»، «مواعظ» و «بوستان» عناصر و مضامین ایرانی را به نسبت بیشتری در خود جای داده‌اند و از آنجاکه نگاه آرمانی سعدی به انسان و اجتماع، به‌ویژه در «بوستان» نمود بیشتری دارد، این رویکرد او به لحاظ سطح فکری و آبخور اندیشه‌ی شاعر مهم و معنی‌دار به نظر می‌رسد.

۵. نتیجه‌گیری

کلیات سعدی عرصه‌ی گسترده‌ی عناصر و مضامین ایرانی و سامی است. عناصر و مضامین ایرانی و سامی در این پژوهش زیر سه عنوان کلی دین و فرهنگ، اقلیم و مظاهر جغرافیایی و شخصیت‌های انسانی بررسی شد. بررسی‌های تطبیقی و آماری این پژوهش نشان‌دهنده‌ی برتری عناصر و مضامین ایرانی با ۱۵۵۰ نمونه نسبت به عناصر و مضامین سامی با ۱۳۱۱ نمونه است. عناصر و مضامین ایرانی تنوع بیشتری نیز دارند. مجموع اثرپذیری‌های سعدی از فرهنگ و عناصر و مضامین سامی در سطح ساختاری، مضمونی و تصویری آثارش به‌خوبی دیده می‌شود و حتی گاه در برخی موارد به گونه‌ای است که بر کاربرد عناصر و مضامین ایرانی نیز غلبه می‌یابد. با این همه، سعدی علی‌رغم اثرپذیری و الهام‌گرفتن از عناصر و مضامین سامی، مقلد صرف آن فرهنگ و آثارش باقی نمی‌ماند و در نوع عرضه و جهان‌بینی بیشترین پیوند را با دیدگاه‌های عموم مردم ایران دارد. به نظر می‌رسد اگر غیر از این بود در ذهن و حافظه‌ی مردم ایران نیز ماندگار نمی‌شد؛ سعدی با وجود تمام گرایش‌ها و تمایلات عصر، به دوره‌ی خود و فضای فکری آن محدود نمانده است و حتی بدون اینکه به طور مشخص به بیان علائق ملی و وطنی متمایل باشد در راه ترسیم جهانی آرمانی و توأم با صلح و آرامش، خواسته و ناخواسته عناصری را دستمایه‌ی کار خود قرار داده که بیشتر برآمده از تاریخ و فرهنگ ایران بوده است.

یادداشت‌ها

۱. نشانی برخی اشاره‌های سعدی به موارد یادشده در کلیات او بدین قرار است: بیابان (صص ۴۷، ۶۵، ۷۲، ۷۴، ۸۶ (چهار بار)، ۳۵۰، ۳۶۰، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۲۳، ۴۴۴، ۴۵۱، ۴۶۵، ۴۶۶، ۵۳۲، ۵۴۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۹۴، ۵۹۵، ۶۲۳ و...); خرما (صص ۳۰۷، ۳۷۹، ۳۹۹، ۴۱۳، ۴۶۲، ۵۲۰، ۶۷۷، ۸۱۵ و...); رطب: (صص ۲۰۹، ۳۰۷، ۳۳۸، ۳۶۱، ۴۰۱، ۴۱۳، ۵۷۰ و...); نخل (صص ۳۶۱، ۳۷۹، ۵۷۰، ۷۳۱، ۷۴۰، ۷۴۸، ۷۷۰ و...); خیمه (صص ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۵، ۲۵۷، ۴۸۴، ۴۹۰، ۴۹۸، ۵۲۹ (دو بار)، ۶۷۴ و...); شتر (صص ۲۵، ۴۷، ۵۸، ۶۰، ۶۶، ۸۴، ۹۶، ۴۱۶، ۴۸۰، ۴۹۴، ۵۰۹، ۵۱۹ و...); کاروان/ ساریان و رحیل (صص ۵۸، ۶۱، ۹۵، ۱۲۶، ۱۶۱، ۲۸۳، ۳۱۱، ۳۵۰، ۳۵۳، ۵۰۴، ۵۱۹ (دو بار)، ۵۲۴، ۵۴۹ و...).
۲. شهرها و ولایت‌های سامی در کلیات سعدی عبارتند از: مصر: ۳۵ بار (صص ۴۹ (چهار بار)، ۵۷، ۷۹ (سه بار)، ۸۹ (دو بار)، ۹۰، ۲۹۳، ۳۱۵ (دو بار)، ۳۳۱، ۳۵۹، ۴۵۹، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۷۲

بررسی تطبیقی عناصر و مضامین ایرانی و سامی در آثار سعدی ————— ۴۳

و...؛ شام: پانزده بار (صص ۱۲۳، ۱۱۱، ۱۶۶، ۲۰۵، ۴۴۸، ۵۴۴، ۷۳۰، ۷۷۳، ۷۸۵، ۷۹۱ و...؛ بغداد: چهارده بار (صص ۷۴، ۸۴، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۶۵ و...؛ حجاز: نُه بار (صص ۳۱، ۴۶، ۶۰، ۶۵، ۲۱۶، ۲۳۴، ۳۰۶، ۳۴۶، ۵۱۸)؛ مکه/ بطحا: شش بار (صص ۳۵، ۵۸، ۱۲۹، ۷۲۴، ۷۸۷، ۷۸۹)؛ بابل: شش بار (صص ۴۱۲، ۴۸۴، ۵۱۳، ۵۹۲، ۶۷۶، ۷۴۹)؛ کنعان: پنج بار (صص ۱۹، ۵۷، ۵۰۵، ۵۸۱، ۵۸۴)؛ دمشق: پنج بار (صص ۲۹، ۵۷، ۶۸، ۱۲۳، ۲۰۴)؛ بصره: چهار بار (صص ۴۶، ۸۶، ۳۰۷، ۴۴۸)؛ مغرب: چهار بار (صص ۷۹، ۱۳۰، ۲۶۲، ۳۱۶)؛ حبش: چهار بار (صص ۲۸۳، ۳۶۰، ۴۷۱، ۶۹۸)؛ حلب: سه بار (صص ۶۸، ۷۹، ۸۸)؛ صنعا: سه بار (صص ۱۸۹، ۲۹۰، ۳۶۱)؛ کوفه: سه بار (صص ۶۰، ۸۷، ۳۹۱)؛ یمن: سه بار (صص ۸۱، ۳۴۶)؛ اسکندریه: دو بار (صص ۸۳، ۸۸)؛ سبا: دو بار (صص ۳۷۹، ۷۲۱)؛ یثرب: دو بار (صص ۳۶۴، ۷۲۴)؛ قیروان: دو بار (صص ۷۵۷)؛ مدین: دو بار (صص ۲۹۳) و تهامه (صص ۷۹۸)، حله (صص ۳۹۱)، دیار بکر (صص ۱۲۵)، دمیاط (صص ۸۹)، زنگبار (صص ۳۴۴)، زورا (صص ۷۸۹)، طرابلس (صص ۶۸)، عراق عرب (صص ۷۹۸)، فید (صص ۳۵۰)، قدس (صص ۶۸)، کرخ (صص ۲۸۳)، لبنان (صص ۵۷)، موصل (صص ۸۳۴)، نخله‌ی محمود (صص ۶۰) و واسط (صص ۷۸۹) هر کدام یک بار.

رودها و دریاها و کوه‌های سامی نیز عبارتند از: دجله: شانزده بار (صص ۹۰، ۱۳۱، ۱۵۹، ۱۶۶، ۲۶۳، ۳۳۰، ۳۳۹، ۴۰۷، ۵۲۰ و...؛ فرات: نُه بار (صص ۴۰۳، ۵۰۵، ۵۳۲، ۵۵۰ (دو بار)، ۶۱۲، ۶۹۲، ۷۵۵، ۷۹۰)؛ نیل: پنج بار (صص ۱۷۸، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۹۳، ۳۸۸)؛ دریای مغرب: سه بار (صص ۵۷، ۸۸، ۸۹)؛ طور سینا: سه بار (صص ۲۲، ۵۵۲، ۹۳۵) و دریای اعظم (صص ۱۲۱)، بحر قلزم (صص ۵۲۵)، احد (صص ۵۱۰) و جودی (صص ۷۶۲) هر کدام یک بار.

۳. شهرها و ولایت‌های ایرانی در کلیات سعدی بدین قرارند: شیراز: پنجاه بار (صص ۱۵، ۹۷، ۱۸۱، ۲۰۶، ۲۴۹، ۳۵۳، ۳۷۰، ۳۸۴، ۵۵۶، ۵۷۷، ۵۹۴، ۵۹۷، ۵۹۹ و...؛ اقلیم فارس: ۳۵ بار (صص ۱۵، ۱۸ (دو بار)، ۸۸ (دو بار)، ۹۷، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۸۲، ۱۸۹، ۳۳۰، ۴۴۳، ۴۴۸، ۴۵۷، ۴۶۷ و...؛ عراق (عجم): ده بار (صص ۱۹۹، ۲۰۸، ۷۳۸، ۷۵۴، ۷۶۱)؛ خراسان: شش بار (صص ۶۳، ۸۱، ۴۵۷، ۷۹۱)؛ بدخشان/ بدخش: سه بار (صص ۱۵، ۸۷۴، ۸۸۱)؛ بلخ: سه بار (صص ۱۱۳، ۸۸۲، ۹۳۸)؛ سیستان/ نیمروز: سه بار (صص ۳۲۳ (دو بار) و ۹۲)؛ کرمان: سه بار (صص ۲۰۸ و ۳۵۱)؛ سپاهان: دو بار (صص ۲۹۶)؛ سمرقند: دو بار (صص ۲۵۷ و ۸۵۹)؛ زرود: دو بار (صص ۳۳۹ و ۷۳۹)؛ عبادان (=آبادان): دو بار (صص ۷۹۱ و ۷۸۹)؛ غور: دو بار (صص ۸۱ و ۲۱۳)؛ فرخار: دو بار (صص ۳۱۸ و ۶۳۱)؛ کازرون/ کازرونی: دو بار (صص ۳۲۸ و ۶۹۱)؛ مرو/ مرغزی: دو بار (صص ۲۶۰ و ۳۲۲)؛ اصطخر (صص ۱۰۳)؛ بامیان (صص ۱۳۷)؛ بیلقان (صص ۱۴۹)؛ تبریز (صص ۲۸۷)؛ خجند (صص ۲۰۳)؛ خوارزم (صص ۱۱۵)؛ خوزستان (صص ۷۶۲)؛ دامغان (صص ۳۶۰)؛ دشتی (صص ۶۹۱)؛ ری (صص ۸۴۲)؛ زاوولستان (صص ۲۲۷)؛ زوزن (صص ۴۱)؛ غزنین (صص ۲۶۲)؛

فاریاب (ص ۲۶۲)؛ کاشغر (ص ۱۱۵)؛ گنجه (ص ۲۲۷)؛ مرو دشت (ص ۱۵۲)؛ نیشابور (ص ۲۵۱) و همدان (ص ۱۱۸) هر کدام یک بار.

رود، کوه، تنگه، جزیره و دریا‌های ایرانی در کلیات سعدی: جیحون: نُه بار (صص ۳۳۹، ۳۴۹، ۳۵۲، ۴۱۸، ۵۴۰، ۵۵۵، ۶۹۲، ۸۵۶، ۸۵۹)؛ بیستون: سه بار (صص ۴۳۲، ۴۹۸، ۵۸۵)؛ الوند: سه بار (صص ۱۹، ۴۰۶، ۹۶۸)؛ کوه الله اکبر: دو بار (صص ۴۰۸ و ۷۴۷)؛ تنگ ترکان: چهار بار (صص ۳۲۸ و ۷۷۷)؛ کیش: سه بار (صص ۸۸، ۳۰۰، ۸۷۳)؛ دریای عمان: دو بار (صص ۱۹۱ و ۷۶۲) و زنده‌رود (ص ۲۴۱) و رکن‌آباد (ص ۴۴۸) هر کدام یک بار.

۴. حضور شخصیت‌های غنایی سامی در کلیات سعدی، به ترتیب، شامل موارد زیر است: مجنون: ۴۱ بار و لیلی: ۳۸ بار که معمولاً در کنار یکدیگر به کار رفته‌اند (صص ۱۱۷ (دو بار)، ۱۲۱، ۱۶۱، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۲، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۴۸، ۴۷۳، ۴۸۱، ۴۹۰، ۴۹۲، ۵۰۱، ۵۰۵، ۵۱۶، ۵۳۱ و...). یوسف: نُه بار (صص ۳۵۹ (دو بار)، ۴۷۷، ۵۹۶، ۶۰۱، ۷۲۷، ۷۶۰، ۷۶۹)؛ زلیخا: هشت بار (صص ۳۵۹ (سه بار)، ۳۸۱، ۴۷۷، ۵۷۷، ۶۱۰، ۷۲۷)؛ سلمی: دو بار (ص ۷۹۷). حضور شخصیت‌های غنایی ایرانی و اشخاص مربوط به آن‌ها نیز، به ترتیب، شامل موارد زیر است: شیرین: ۴۶ بار (صص ۲۶۸، ۳۹۵، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۱۶، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۴۸ (دو بار)، ۴۵۰، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۵ و...). فرهاد: بیست بار (صص ۲۶۸، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۲۱، ۴۴۸، ۴۶۲، ۴۷۱، ۴۹۸، ۵۴۳ (دو بار)، ۵۶۴، ۵۶۷ و...). خسرو: سیزده بار (صص ۱۸۹، ۳۹۶، ۴۲۵، ۴۳۷، ۴۵۰، ۴۶۲، ۵۸۵، ۶۳۵، ۷۳۵ (دو بار)، ۸۴۴)؛ شکر: نُه بار (صص ۳۹۵، ۴۱۵، ۴۳۵، ۴۱۵، ۴۳۵، ۴۶۴، ۴۷۲، ۴۷۸)؛ شاپور (ص ۱۸۹)؛ وامق و عذرا: هشت بار (صص ۴۰۴، ۴۹۵، ۵۰۵، ۶۵۵)؛ ویس و رامین: دو بار (صص ۴۳۷ و ۴۴۹).

۵. اشاره به پادشاهان ایرانی پیش از اسلام در کلیات سعدی شامل موارد زیر است: خسرو پرویز: پانزده بار (صص ۱۸۹، ۳۹۶، ۴۲۵، ۴۳۷، ۴۵۰، ۴۶۲، ۵۸۵، ۶۲۵، ۷۳۵ (دو بار)، ۸۴۴)؛ انوشیروان: چهارده بار (صص ۳۷۳۷، ۴۵، ۴۸، ۹۰۵، ۹۰۷ و...). بهرام گور: هفت بار (صص ۲۵۱، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۸ و...). دارا: چهار بار (صص ۱۹۸ (دو بار)، ۸۴۸، ۸۶۱)؛ هرمز: دو بار (صص ۲۸ و ۱۸۷)؛ اردشیر: یک بار (ص ۸۰)؛ شیرویه: یک بار (ص ۱۸۸) و یزدگرد: یک بار (ص ۸۶۱). پادشاهان تاریخی پس از اسلام در ایران: محمود غزنوی: نُه بار (صص ۲۲، ۱۰۱، ۱۰۵، ۲۶۲، ۵۱۶، ۷۳۹ و...). سبکتکین: سه بار (صص ۲۲، ۶۵۹، ۹۰۴)؛ عمرو لیث صفاری: سه بار (صص ۴۰ و ۳۱۲)؛ قزل‌ارسلان سلجوقی: سه بار (صص ۱۸۴ و ۲۱۲)؛ محمد خوارزمشاه: دو بار (صص ۱۱۵ و ۳۰۶)؛ عضدالدوله‌ی دیلمی: یک بار (ص ۳۱۶)؛ طغرل، سرسلسله‌ی سلجوقیان: یک بار (ص ۳۳۹)؛ آلبارسلان سلجوقی: یک بار (ص ۲۱۳)؛ تکش: یک بار (ص ۳۱۴).

۶. وزیران و درباریان ایرانی در کلیات سعدی: بزرگمهر: چهار بار (صص ۱۹، ۴۵، ۴۸)؛ احمد حسن میمنندی: سه بار (صص ۱۰۱ و ۱۰۵)؛ برمکیان: یک بار (ص ۷۹۱)؛ ایاز: پنج بار

بررسی تطبیقی عناصر و مضامین ایرانی و سامی در آثار سعدی ————— ۴۵

(صص ۱۰۵، ۲۶۲، ۶۵۹، ۷۳۹)؛ آغوش: سه بار (صص ۱۳۶، ۱۹۳، ۳۴۰)؛ ارسالان: یک بار (ص ۱۳۶) و ایبک و سنقر: یک بار (ص ۸۵۴).

مجموع اشاره به فرمانرایان محلی و ممدوحان نیز ۷۸ مورد را شامل می‌شود و به ترتیب، متعلق به شخصیت‌های زیر است: ابوبکر سعدبن زنگی: ۲۳ بار؛ سعدبن ابوبکر: دوازده بار؛ برادران جوینی: ۲ بار؛ سلجوق‌شاه: چهار بار؛ انکیانو: سه بار؛ ترکان‌خاتون: سه بار؛ اتابک محمد: دو بار؛ تکه: دو بار؛ اغلمش: یک بار.

ممدوحان سعدی که از بزرگان عهد به حساب می‌آمدند نیز شخصیت‌های زیر هستند: شمس‌الدین علكانی: سه بار؛ فخرالدین ابوبکر: دو بار؛ قاضی رکن‌الدین: یک بار؛ امیرسیف‌الدین محمد: یک بار؛ عزالدین احمدبن یوسف: یک بار؛ نورالدین بن صیاد: یک بار؛ سعیدفخرالدین منجم: یک بار.

خاندان‌های پادشاهی در ایران نیز به قرار زیر در کلیات سعدی به کار رفته‌اند: اتابکان فارس: یازده بار (صص ۱۵، ۱۸، ۱۴۴، ۴۹۱، ۵۱۹ و...); کیانیان: چهار بار (صص ۹۰، ۹۱، ۷۵۴، ۷۸۶)؛ ایلخانان: سه بار (صص ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۵۷)؛ خوارزمشاهیان: دو بار (صص ۱۱۵ و ۳۰۶)؛ غزنویان: دو بار (صص ۲۶۲ و ۹۱۷).

۷. خلفا و فرمانروایان شامل موارد زیر است: حجاج: پنج بار (صص ۳۰، ۲۰۹، ۳۲۰، ۹۱۰)؛ هارون الرشید: سه بار (صص ۴۷، ۴۹، ۹۱۲)؛ عمر بن عبدالعزیز: سه بار (صص ۲۰۰، ۹۰۴، ۹۳۹)؛ مأمون: دو بار (ص ۲۱۸)؛ مستعصم بالله: یک بار (ص ۷۸۸).

وزیران: هامان: چهار بار (صص ۷۹، ۸۲۹، ۸۶۰، ۹۳۸)؛ آصف: یک بار (ص ۷۳۸).
۸. صوفیان و بزرگان صوفیه‌ی ایران در آثار سعدی: بایزید: پنج بار (صص ۹۳۵ و ۹۴۶)؛ شبلی: سه بار (صص ۲۳۸، ۸۶۴، ۹۰۶)؛ ابراهیم ادهم: دو بار (صص ۸۷۸ و ۹۳۸)؛ باباکوهی: دو بار (ص ۳۰۲)؛ روزبهان: یک بار (ص ۷۴۷)؛ سهل تستری: یک بار (ص ۸۵۴)؛ یحیی معاذ رازی: یک بار (ص ۹۳۷)؛ بوسعید خراز: یک بار (ص ۸۰۹)؛ ابراهیم خواص: یک بار (ص ۹۴۲)؛ بشر: یک بار (ص ۹۴۱)؛ جنید: یک بار (ص ۹۴۴)؛ عبدالقادر گیلانی: یک بار (ص ۴۵) و بالاخره شیخ شهاب‌الدین سهروردی که در نسخه‌ی فروغی نیامده است.

بزرگان صوفیه‌ی عراق، شام و مصر نیز عبارتند از: معروف کرخی: شش بار (صص ۲۸۱ و ۸۶۴)؛ ذوالنون: سه بار (صص ۴۵، ۳۸۱، ۹۰۷)؛ حاتم اصم: دو بار (ص ۳۱۸)؛ داوود طایبی: دو بار (ص ۳۱۸)؛ مالک دینار: یک بار (ص ۷۴۳).

۹. اشاره‌های سعدی به قبایل و خاندان‌ها و اقوام سامی: طی (۲۴۱ صص تا ۲۴۴: هفت بار)، بنی اسرائیل (ص ۹۴۴)، بنی سعد (ص ۳۸۱)، بنی عامر (ص ۵۵۷)، بنی عباس (ص ۷۸۷)، بنی هلال (ص ۶۶)، خفاجه (ص ۱۱۶)، زنگیان (صص ۵۳۹، ۵۹۹، ۶۶۱، ۷۵۶، ۷۷۷، ۸۱۵)، حبشی (صص ۴۱۲، ۴۷۱، ۹۳۱)، عاد و ثمود (صص ۷۳۸، ۸۱۵).

۱۰. اشاره‌های سعدی به شاعران عرب: سبحان (صص ۱۰۱، ۱۷۹، ۷۶۱)، حسان (ص ۷۶۲)، خنسا (ص ۷۸۹)؛ اشاره‌ها به شاعران ایرانی: فردوسی (صص ۲۳۸، ۲۹۵، ۷۵۳)، انوری (ص ۴۶).

فهرست منابع

- الکک، ویکتور. (۱۳۸۷). «زبان عربی در ایران؛ گذشته، حال، آینده». ترجمه‌ی حیدر محلاتی، فصلنامه‌ی ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت، س ۲، ش ۶، صص ۱۵۷-۱۸۲.
- الیاده، میرچا. (۱۳۷۲). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران: سروش.
- حسن‌لی، کاووس. (۱۳۸۰). فرهنگ سعدی‌پژوهی. شیراز: بنیاد سعدی‌پژوهی.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). سعدی در غزل. تهران: قطره.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۹۵). «دلبستگی‌های حافظ به فرهنگ ایرانی». دست‌یافتنی در dr-rastegar.persianblog.ir به تاریخ بازیابی ۱۶/۹/۱۳۹۵.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). با کاروان حله. تهران: جاویدان.
- _____ (۱۳۷۹). حدیث خوش سعدی. تهران: سخن.
- سعدی، مشرف‌الدین. (۱۳۸۸). کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۶). فرهنگ تلمیحات. تهران: فردوسی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات ایران. ج ۲، تلخیص محمد ترابی، تهران: فردوسی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۵۱). «سعدی و سهروردی» در: مجموعه‌مقالات فروزانفر، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، تهران: دهخدا.
- فروغی، حسن. (۱۳۷۷). «گلستان و بوستان سعدی». ارج‌نامه‌ی ایرج، ج ۱، به کوشش محسن باقری، تهران: توس، صص ۵۱۷-۵۲۶.
- محقق، مهدی. (۱۳۳۸). «متنبی و سعدی». راهنمای کتاب، س ۲، ش ۲، صص ۲۱۶-۲۲۲.
- موحد، ضیا. (۱۳۷۳). سعدی. تهران: طرح نو.
- مؤید شیرازی، محمدجعفر. (۱۳۶۲). شناختی تازه از سعدی. شیراز: لوکس (نوید).
- ندا، طه. (۱۳۸۹). ادبیات تطبیقی. ترجمه‌ی زهرا خسروی، تهران: فرزانه.
- هخامنشی، کیخسرو. (۲۵۳۵). حکمت سعدی. تهران: امیرکبیر.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۶۶). «جلوه‌های شاعرانه‌ی قصص اسلامی در آثار سعدی». ذکر جمیل سعدی. ج ۳. تهران: وزارت و ارشاد اسلامی، صص ۳۰۱-۳۱۶.